



به نام خداوند بخشایندهی بخشایش‌گر

الحمد لله رب العالمين، مالك الملك، مجري الفلك، مسخر الرياح، فائق الإصباح  
ديان الدين، رب العالمين.

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت، روان‌کنندهی کشتی (وجود)، مسخر‌کنندهی بادهای، شکافندهی سپیده‌ی صبح، حکم‌فرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است.

الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمارها،  
وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.

سپاس مخصوص خدایی است که از ترس و خشیت او، آسمان و ساکنانش می‌غرند و زمین و آبادکنندگان می‌لرزند و دریاها و هر آن که در اعماقش غوطه‌ور است موج می‌زنند.

اللهم صلّ على محمد وعلى آل محمد، الفلك الجارية في اللجج الغامرة، يأمن من  
ركبها ويغرق من تركها، المتقدم لهم مارق، والمتأخر عنهم زاهق، واللازم لهم لاحق.  
بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ کشتی روان در اقیانوس‌های ژرف؛ هر که بر آن سوار  
شود، ایمنی یابد و هر که آن را رها کند غرق شود. کسی که از آنها پیش افتد، از دین خارج است و  
کسی که از آنها عقب بماند، نابود است؛ و همراه با آنها، ملحق به است.

\* \* \*

المحطة الأولى:

ایستگاه اول:

# ما يتعلق بالقرآن الكريم

## مسائل مربوط به قرآن کریم

• وقفة مع نصوص المسلمين ومقارنتها بما بين أيدهم من القرآن اليوم ..

• درنگی در متون موجود بین مسلمانان و مقایسه‌ی آن با قرآنی که امروزه در اختیار دارند....

قبل التعرض للسؤال والاجابة في هذا الموضوع لابد من وقفة مختصرة لقول كلمة

..

قبل از ارائه‌ی پرسش‌ها و پاسخ‌های مربوط به این موضوع، باید به اختصار نکاتی چند را متذکر شوم:

يعتقد البعض بأنّ أيّ قول يُشتمّ منه رائحة المساس - فضلاً عن التلميح - بنسخة القرآن الموجودة بين أيدي المسلمين اليوم أعني طباعة فهد، فهو قول يؤدي إلى كفر صاحبه وبطلانه وخروجه عن ربة التوحيد إلى مصاف الإلحاد والزندقة.

برخی افراد معتقدند، هر سخنی که از آن بوی دستکاری در قرآنی که امروزه در دسترس مسلمانان قرار دارد یعنی قرآن چاپ فهد، بیاید، گفتاری است که باعث کفر گوینده‌اش می‌شود و او را از محدوده‌ی توحید خارج می‌سازد و به وادی الحاد و بی‌دینی می‌کشاند؛ چه برسد به آن که به صراحت آن را بیان نماید!

إلا أن وقفة سريعة على النصوص المتوفرة بين أيدي المسلمين بكل مذاهبهم وفرقهم يكشف عن حجم المجازفة والشطط الكبير لدى هذا القائل؛ إذ هو لا يعدو أن يكون مسلماً يدعي التسنن أو التشيع، أعني التسنن الشيخي والتشيع المرجعي، وكلاهما يرويان ويصرحان في نصوص يصعب استقصاؤها بوقوع النقصان والزيادة: التبديل بكلمات أو بحروف أو سقوطها وزيادتها، وهذا نموذج منها للتدليل فقط.

توقفی کوتاه بر متونی که امروزه در دسترس مسلمانان می‌باشد از هر مذهب و فرقه‌ای - از زیاده‌روی و گزافه‌گویی بسیار زیاد گوینده‌ی این سخن، پرده برمی‌دارد. حتی چه بسا نتوان او را مسلمانی که ادعای تسنن یا تشیع می‌کند، به شمار آورد (منظور من تسنن شیخ‌گرا و تشیع

مرجع‌گرا است) زیرا هر دو گروه در متون بسیار زیادی که گردآوری و بررسی همه‌ی آنها دشوار است، به وقوع کمی و زیادی در قرآن یعنی جابه‌جایی واژه‌ها یا حروف یا جاافتادگی و اضافه کردن به آنها، روایت و تصریح کرده‌اند. روایات زیر صرفاً نمونه‌هایی به عنوان شاهد و دلیل می‌باشند:

**فمما روي عن طرق السنة أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: (من سرّه أن يقرأ القرآن غصاً كما نزل فليقرأه على قراءة ابن أم عبد) (1).**

از طرق اهل سنت نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «(هر کس دوست دارد قرآن را تر و تازه، همان طور که نازل شده است قرائت کند، آن را مطابق قرائت ابن ام عبد (عبد الله بن مسعود) بخواند)»<sup>۲</sup>.

وعلى هذا يكون ابن مسعود من خير الصحابة الذين حفظوا القرآن، ثم إنهم يروون عن ابن مالك أنه قال: (أمر بالمصاحف أن تغير، قال: قال ابن مسعود: من استطاع منكم أن يغلّ مصحفه - أي يخفيه - فليغله فإنّ من غلّ شيئاً جاء به يوم القيامة، قال: ثم قال - ابن مسعود - قرأت من فم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) سبعين سورة، أفأترك ما أخذت من في رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) (3).

بر این اساس اگر چه ابن مسعود از برترین صحابه‌ای است که قرآن را حفظ کرده، ولی خود آنها از ابن مالک روایت می‌کنند که گفت: «دستور داده شد که قرآن‌ها تغییر داده شوند. وی گفت: ابن مسعود گفت: هر کس از شما که می‌تواند قرآنش را مخفی دارد، چنین کند زیرا هر کس چیزی را پنهان دارد، آن را روز قیامت با خود خواهد آورد. سپس ابن مسعود گفت: از دهان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هفتاد سوره قرائت کرده‌ام، آیا آنچه را که از دهان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گرفته‌ام، ترک کنم؟»<sup>۴</sup>

1. مسند أحمد: ج 1 ص 7، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 49 ح 138، ومصادر أخرى كثيرة. والسند صحيح كما قال أحمد محمد شارح مسند أحمد، ورواه أيضاً أبو داود وابن كثير في التفسير، وروى معناه ابن سعد في الطبقات. قال الهيثمي: (رواه أحمد والبزار والطبراني وفيه عاصم بن أبي النجود وهو على ضعفه حسن الحديث، وبقيّة رجال أحمد رجال الصحيح، ورجال الطبراني رجال الصحيح غير فرات بن محبوب وهو ثقة) مجمع الزوائد: ج 9 ص 288 - 289.

2 - مسند أحمد: جلد 1 صفحه 7 ؛ سنن ابن ماجه: جلد 1 صفحه 49 حديث 138 ؛ و مصادر بسیار دیگر. آن طور که احمد محمد، شارح مسند احمد می‌گوید سندش صحیح است. همچنین ابن داود و ابن كثير در تفسیر روایت نموده‌اند و ابن سعد در طبقات همین معنی را روایت نموده است. هيثمی می‌گوید: «احمد و بزار و طبرانی آن را روایت نمودند و در آن عاصم ابن ابی‌نجود از نظر حسن الحديث بودن ضعیف است و بقیه‌ی رجال احمد، صحیح هستند، و رجال طبرانی غیر از فرات ابن محبوب که ثقة است، صحیح می‌باشند». مجمع الزوائد: جلد 9 صفحه 288 و 289

3. مسند أحمد: ج 1 ص 414.

4 - مسند احمد: جلد 1 صفحه 414.

ومعنى الحديث واضح وهو أنّ ابن مسعود يرى أن القرآن الذي كتبه عثمان ناقص، أو حدث فيه بعض التغيير على الأقل (5)، قال ابن حجر: (وكان ابن مسعود لما حضر مصحف عثمان إلى الكوفة لم يوافق على الرجوع عن قراءته ولا على إعدام مصحفه، فكان تأليف مصحفه مغايراً لتأليف مصحف عثمان) (6).

معنای حدیث روشن است؛ ابن مسعود معتقد بود قرآنی که عثمان نوشته ناقص یا حداقل در آن برخی تغییراتی روی داده است. ۷ ابن حجر می‌گوید: «وقتی مصحف عثمان به کوفه آمد، ابن مسعود از قرائت خود دست برنمی‌داشت و به از بین بردن مصحف خود نیز راضی نبود. نگارش مصحف او با شیوهی نگارش مصحف عثمان تفاوت داشت»<sup>۸</sup>.

وفي الوقت الذي يروون فيه قول النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في حق مصحف ابن مسعود ويصحونه، يروون أيضاً ما فعله عثمان بابن مسعود لما قرر إحراق المصاحف كلها عدا نسخته التي زودته بها حفصة كما سيتضح، وراح ابن مسعود ضحية القرار الجائر فقتل بعد أن لاقى ما لاقى (9).

آنها از یک سو سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره‌ی قرآن ابن مسعود را روایت می‌کنند و آن را صحیح می‌شمارند، و از سوی دیگر آنچه را عثمان با ابن مسعود انجام داد نیز روایت می‌کنند؛ یعنی وقتی عثمان تصمیم گرفت همه‌ی قرآن‌ها به جز قرآن خودش را که حفصه به وی داده بود، بسوزاند (این مطلب در قسمت‌های بعدی توضیح داده خواهد شد). ابن مسعود قربانی این تصمیم ظالمانه شد و پس از آن مصائبی که بر سرش آمد، جان باخت<sup>۱۰</sup>.

5. انظر: كتاب العجل / الجزء الثاني، السيد أحمد الحسن U.

6. فتح الباري: ج 9 ص 36.

۷ - به کتاب فتنه‌ی گوساله سید احمد الحسن ع جلد دوم رجوع نمایید.

۸ - فتح الباری: جلد 9 صفحه 36.

9. قال اليعقوبي في تاريخه: ج 2 ص 170: (وكان ابن مسعود بالكوفة فامتنع ان يدفع مصحفه إلى عبد الله بن عامر وكتب إليه عثمان ان أشخصه ان لم يكن هذا الدين خبالاً وهذه الأمة فساداً فدخل المسجد وعثمان يخطب، فقال عثمان: إنه قد قدمت عليكم دابة سوء فكلم ابن مسعود بكلام غليظ فأمر به عثمان فجر برجله حتى كسر له ضلعان فتكلمت عائشة وقالت قولاً كثيراً).

۱۰ - يعقوبي در تاریخ خود جلد 2 صفحه 170 می‌گوید: ابن مسعود در کوفه بود و زیر بار نرفت که مصحف خود را به عبدالله بن عامر بدهد؛ و عثمان به او نوشت که عبدالله بن مسعود را نزد من بفرست چرا که تباهی به این دین و فساد به این امت راه ندارد. پس عبدالله در حالی که عثمان خطبه می‌خواند به مسجد وارد شد. عثمان گفت: اکنون جانوری سیاه بر شما وارد شد. ابن مسعود سخنی درشت گفت و به فرمان عثمان او را با پایش کشیدند تا دو دنده‌اش شکست. پس عایشه به حرف آمد و بسیار سخن گفت.

وقد يكون السبب في أن يفعل به كل ذلك أن مصحفه قد أوضحه بقوله: (قرأت على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) سبعين سورة، وختمت القرآن على خير الناس علي بن أبي طالب (عليه السلام)) (11).

دليل همه‌ی بلاهایی که بر سر او آمد این بود که وی مصحف خود را چنین توصیف کرده بود: «بر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) هفتاد سوره قرائت کردم، و قرآن را بر برترین مردم علی بن ابی طالب (عليه السلام) ختم نمودم»<sup>۱۲</sup>.

وعلى أي حال، فعن نقص القرآن عندهم يحدثنا السيوطي، فيقول: (قال أبو عبيد: حدثنا ابن أبي مريم عن ابن لهيعة عن أبي الأسود عن عروة بن الزبير عن عائشة، قالت: كانت سورة الأحزاب تقرأ في زمن النبي مائتي آية فلما كتب عثمان المصاحف لم يقدر منها إلا على ما هو الآن) (13).

به هر حال سیوطی در خصوص عقیده‌ی اهل سنت در خصوص ناقص بودن قرآن می‌گوید: «ابوعبید گفت: ابن ابی مریم از ابن لهیعه از ابی‌الاسود از عروء بن زبیر از عایشه نقل کرده که گفت: سوره‌ی احزاب که در زمان پیامبر خوانده می‌شد، دویست آیه داشت. وقتی که عثمان قرآن‌ها را نوشت، چیزی از آن باقی نگذاشت مگر به همان مقداری که الان موجود است»<sup>۱۴</sup>.

وروى أحمد بن حنبل، قال: (حدثنا عبد الله حدثني وهب بن بقیة أنا خالد بن عبد الله الطحان عن يزيد ابن أبي زياد عن زر بن حبیش عن أبي بن كعب، قال: كم تقرأون سورة الأحزاب؟ قال: بضعا وسبعين آية، قال: لقد قرأتها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل البقرة أو أكثر منه وأن فيها آية الرجم) (15).

از احمد بن حنبل روایت شده که گفت: «... از ابی بن کعب روایت شده که گفت: سوره‌ی احزاب را بر چند (آیه) می‌خوانید؟ گفت: هفتاد و چند آیه. گفت: من این سوره را به همراه رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) به اندازه‌ی سوره‌ی بقره یا طولانی‌تر از آن خواندم و آیه‌ی رجم (سنگسار) نیز در آن

11. المعجم الأوسط للطبراني: ج 5 ص 101، والمعجم الكبير: ج 9 ص 76، مجمع الزوائد: ج 9 ص 116.

۱۲ - معجم الأوسط طبرانی: جلد 5 صفحه 101 ؛ معجم كبير: جلد 9 صفحه 76 ؛ مجمع الزوائد: جلد 9 صفحه 116.

13. الاتقان في علوم القرآن للسيوطي: ج 3 ص 66.

۱۴ - الاتقان في علوم القرآن سيوطي: جلد 3 صفحه 66.

15. مسند أحمد بن حنبل: ج 5 ص 132. وكذا أخرجه بشار عواد في مسنده: (عن زر بن حبیش عن أبي بن كعب قال: كم تقرأون من سورة الأحزاب؟ قال: بضعا وسبعين آية، قال: لقد قرأتها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل البقرة أو أكثر منها وإن فيها آية الرجم) المسند الجامع لبشار عواد: ج 1 ص 53.

وتفاجئنا عائشة أيضاً بآية رضاع الكبير، فتقول: (لقد نزلت آية الرجم ورضاع الكبير، وكانتا في رقعة تحت سريري .. وشغلنا بشكاة رسول الله صلى الله عليه وسلم فدخلت داجن فأكلته) (17). ومن الواضح أن لا وجود لآية الرجم أو الرضاع أو ما أتحنفا به الأشعري في الكتاب اليوم.

همچنین عایشه ما را با آیهی «رضاع بزرگسالان» (شیر خوردن مردان از زنان برای محرم شدن) شگفت زده می کند. وی می گوید: آیهی «رجم» و «رضاع کبیر» پس از نزول، در طوماری زیر تخت خوابم قرار داشت .... و چون ما به (وفات) رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مشغول شدیم، بز دست آموزی وارد شد و آن را خورد»<sup>۱۸</sup>. واضح است که در قرآن امروزی یا در آنچه اشعری برای ما به تحفه آورده، از آیهی رجم یا رضاع، هیچ اثری نیست.

وفي هذا - أعني نقص ما كان عندهم في تلك الأيام عما نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قرآن فضلاً عن مصحف فهد اليوم - روايات كثيرة جداً لست بصدد استقصائها لأن الأمر يطول. ثم كيف لا يكون القرآن ناقصاً بنظرهم - حسب رواياتهم وأخبارهم - وآيات كثيرة يدعيها عمر وغيره ليس لها عين ولا أثر في مصحف فهد اليوم. وهذه بعضها نضمه إلى ما تقدم:

در این خصوص - یعنی ناقص بودن قرآنی که آن زمان در اختیار داشته اند نسبت به قرآنی که بر

۱۶ - مسند احمد بن حنبل: جلد 5 صفحه 132. همچنین بشار عواد در مسندش چنین روایت کرده: «از زر بن جیش از ابی بن کعب روایت کرده که گفت: سورهی احزاب را بر چند (آیه) می خوانید؟ گفت: هفتاد و چند آیه. گفت: من این سوره را به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مانند سورهی بقره یا طولانی تر از آن خواندم و آیه رجم (سنگسار) نیز در آن بود». مسند جامع بشار عواد: جلد 1 صفحه

17. محاضرات الأدباء للراغب الأصفهاني: ج 2 ص 420. وكذا رواه الطحاوي فقال: (روى مالك عن عبد الله بن أبي بكر عن عمرة بنت عبد الرحمن عن عائشة أنها قالت: كان فيما أنزل الله في القرآن عشر رضعات يحرم من ثم نسخن بخمس معلومات، فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو فيما يقرأ من القرآن . . . وقد روى القاسم بن محمد ويحيى بن سعيد عن عمرة عن عائشة قالت نزل من القرآن لا يحرم إلا عشر رضعات ثم نزل بعد أو خمس رضعات) اختلاف العلماء للطحاوي: ج 2 ص 317. ورواه البغوي في تفسيره: (عن عائشة قالت: كان فيما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات يحرم من ثم نسخن بخمس معلومات فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وهن فيما يقرأ من القرآن).

۱۸ - محاضرات الأدباء راغب اصفهانی: جلد 2 صفحه 450. همچنین آن را طحاوی روایت کرده و می گوید: «مالک از عبدالله بن ابی بکر از عمره دختر عبدالرحمان روایت کرده که عایشه گفت: از جمله چیزهایی که خدا در قرآن نازل فرموده بود این بود که ده مرتبه شیر دادن مشخص، باعث حرمت می شود، بعد منسوخ گردید و پنج مرتبه شیر دادن مشخص جای آن را گرفت و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) وفات نمود و این آیات از قرآن قرائت می شد ...». همچنین قاسم بن محمد و یحیی بن سعید از عمره روایت کرده اند که عایشه گفت: «در قرآن نازل شد که حرمتی نیست مگر با ده مرتبه شیر دادن سپس نازل شد: بعد از پنج مرتبه شیر دادن». اختلاف العلماء طحاوی: جلد 2 صفحه 317. همچنین آن را بغوی در تفسیرش بیان نموده: «عایشه گفت: از جمله آنچه در قرآن نازل شده این بود که ده مرتبه شیر دادن مشخص باعث حرمت می شود، بعد منسوخ گردید و پنج مرتبه شیر دادن مشخص جای آن را گرفت و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) وفات نمود و این آیات از قرآن قرائت می شد ...».

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده بود، چه برسد به قرآن فهد که امروز در اختیار ما است۔ روایات بسیار زیادی وجود دارد که من درصدد بیان همه‌ی آنها نیستم چرا که مطلب به درازا می‌کشد. حال، چه طور برخلاف اخبار و روایات وارد شده از طرف خودشان، قرآن به نظر آنها ناقص نیست و حال آن که عمر و دیگران مدعی وجود آیات فراوانی شده‌اند که در قرآن امروزی (قرآن فهد) هیچ اثر و نشانه‌ای از آنها یافت نمی‌شود؟! اینها نمونه‌هایی، علاوه بر موارد قبلی، می‌باشد:

### ۱- الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة (19).

۱ - (اگر پیرمرد و پیرزن زنا کردند، سنگسارشان کنید چرا که این دو (به حرام) لذت برده‌اند) ۲۰.

وهي آية عمر المفضلة كما هو معروف والتي طالما قال عنها: (لولا أن يقول الناس زاد عمر في كتاب الله لكتبته يعني آية الرجم ..)، وقال أيضاً: (لا تشكوا في الرجم فإنه حق) (21).

همان طور که معروف است، این آیه برگزیده و مورد علاقه‌ی عمر بود و او همواره درباره‌ی آن می‌گفت: «اگر مردم نمی‌گفتند که عمر به کتاب خدا (چیزی) اضافه کرده، آن -آیه‌ی رجم- را می‌نوشتم ....». وی همچنین گفته بود: «درباره‌ی سنگسار، شکوه نکنید که آن حق است» ۲۲.

19. قال العجلوني: (الشيخ والشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة، رواه الطبراني وابن مندة في المعرفة عن ابن حنيفة عن العجماء قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم وذكره، ورواه النسائي وعبد الله بن أحمد في زوائد المسند، وصححه ابن حبان والحاكم عن أبي بن كعب، ورواه أحمد عن زيد بن ثابت واتفقا عليه عن عمرو. ورواه الشافعي والترمذي وآخرون عن عمرو عن بعضهم أنه مما كان يتلى ثم نسخ دون حكمة كشف الخفاء للعجلوني: ج 2 ص 23.

۲۰ - عجلونی گفته: «الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة» (اگر پیرمرد و پیرزن زنا کردند، حتماً سنگسارشان کنید چرا که این دو (به حرام) لذت برده‌اند). طبرانی آن را روایت کرده و نیز ابن منده در المعرفة از ابن حنيفة از عجماء آورده که این حدیث را از رسول خدا ص شنیده است. همچنین نسائی و عبدالله بن احمد آن را در زوائد المسند ذکر کرده‌اند و ابن حبان و حاکم از ابی بن کعب بر آن صحه گذاشته‌اند. احمد آن را از زید بن ثابت به اتفاق عمرو روایت نموده است. همچنین شافعی و ترمذی و سایرین از عمرو از افرادی دیگر روایت نموده‌اند که به این صورت نازل شد و بعد بدون حکمتی نسخ گردید. کشف الخفاء عجلونی: جلد 2 صفحه 23.

21. الاتقان في علوم القرآن للسيوطي: ج 3 ص 69. وممن روى آية عمر في الرجم هذه: البخاري في صحيحه: ج 8 ص 25 و 113 و 152، ومسلم في صحيحه: ج 5 ص 116. وأحمد بن حنبل في مسنده: ج 1 ص 23 و 29، وص 36، وص 40، وص 43، وص 47 و 50 و 55، وج 5 ص 132، وج 6 ص 269. وكذلك: ابن ماجة في سننه: ج 2 ص 853، والدارقطني في سننه: ج 4 ص 179، والكاندهلوي في حياة الصحابة: ج 3 ص 454. والعيني في عمدة القاري: ج 23 ص 9، والعسقلاني في فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ج 12 ص 120 وج 13 ص 135، والشوكاني في فتح القدير: ج 4 ص 354، والراغب الاصفهاني في محاضرات الادباء: ج 2 ص 420، وابن منظور في مختصر تاريخ دمشق: ج 12 ص 201، والبرقي في مسند ابن عوف: ص 43، والهيثمي في موارد الظمان: ص 435، ومالك في الموطأ: ج 2 ص 179.

۲۱ - اتقان در علوم قرآنی سیوطی: جلد 3 صفحه 69. و کسانی که آیه را از عمر روایت نموده‌اند: بخاری در صحیحش: جلد 8 صفحه 25 و 113 و 152 ؛ مسلم در صحیحش: جلد 5 صفحه 116 ؛ احمد بن حنبل در مسندش: جلد 1 صفحه 23 ، 29 ، 36 ، 40 ، 43 ، 47 ، 50 و 55 و جلد 5 صفحه 132 و جلد 6 صفحه 269. همچنین ابن ماجه در سننش: جلد 2 صفحه 853 ؛ دارقطنی در سننش: جلد 4 صفحه 179 و الکاندهلوی در حیات صحابه: جلد 3 صفحه 454 و العینی در عمدة القاری: جلد 23 صفحه 9 و عسقلانی در فتح الباری در شرح صحیح بخاری: جلد 12 صفحه 120 و جلد 3 صفحه 135 و الشوکانی در فتح التقدير: جلد 23 صفحه 9 و راغب اصفهانی در محاضرات الادباء: جلد 2 صفحه 420 و ابن منظور در مختصر تاریخ دمشق: جلد 12 صفحه 201 و البرقی در مسند ابن عوف: صفحه 43 و هیثمی در موارد الظمان: صفحه 435 و مالک در موطاء: جلد 2 صفحه 179.

## ۲- إن ذات الدين عند الله الحنيفة السمحة لا المشركة ولا اليهودية ولا النصرانية ومن يعمل خيراً فلن يكفروه (23).

۲ - (همانا ذات دین نزد خدا، یکتاپرستی آسان است، نه مشرکی و نه یهودی و نه نصرانی؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، هرگز بدون پاداش نخواهد بود) ۲۴.

## ۳- لو كان لابن آدم واديان من ذهب لابتغى ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب (25). و غيرها الكثير مما ورد في أمهات كتبهم.

۳ - (اگر فرزند آدم دو دشت از طلا داشته باشد، دشت سوم را می‌طلبید؛ و اندرون آدمی زاده را جز خاک پر نکند و خداوند پذیرای توبه‌ی توبه‌کنندگان است) ۲۶.  
و روایات فراوان دیگری که در کتاب‌های مرجع آنان نوشته شده است.

**بل الأكثر من هذا لما نطالع في كتبهم أن بعض سور القرآن في المصحف الذي بين أيديهم اليوم هل ليست بسور عند كبارهم كما يروون، إذ روى الطبراني: (عن عبد الرحمن بن يزيد، قال: رأيت عبد الله يحك المعوذتين ويقول: لم تزيدون ما ليس فيه؟**

23. روى الضياء المقدسي بسند صحيح: (عن زر بن حبيش عن أبي بن كعب أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن الله تبارك وتعالى أمرني أن أقرأ عليك القرآن، قال: فقرأ عليه لم يكن، وقرأ عليه: إن ذات الدين عند الله الحنيفة السمحة لا المشركة ولا اليهودية ولا النصرانية ومن يعمل خيراً فلن يكفروه، وقرأ عليه: لو كان لابن آدم واد لابتغى إليه ثانياً ولو أعطي ثانياً لابتغى إليه ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب. إسناده صحيح) الأحاديث المختارة: ج 3 ص 368.

۲۴ - ضياء مقدسی با سندی صحیح نقل کرده: از زر بن حبیش از ابی بن کعب که گفت پیامبر فرمود: خداوند تبارک و تعالی به من امر فرمود تا قرآن را بر تو بخوانم. گفت: و سپس شروع کرد به قرائت این آیات: لم يكن الذين كفروا ... و نیز این را خواند: «ان ذات الدين عند الله الحنيفة السمحة لا المشركة ولا اليهودية ولا النصرانية ومن يفعل خيراً فلن يكفروه» (همانا ذات دین نزد خدا، یکتاپرستی آسان است، نه مشرکی و نه یهودی و نه نصرانی؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، هرگز بدون پاداش نخواهد بود). همچنین بر او قرائت فرمود: «لو كان لابن آدم واد لابتغى إليه ثانياً ولو أعطي ثانياً لابتغى إليه ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب» (اگر فرزند آدم یک دشت داشته باشد، دومی را می‌خواهد و اگر دو دشت داشته باشد، دشت سوم را می‌طلبید و اندرون آدمی زاده را جز خاک پر نکند و خداوند پذیرای توبه‌ی توبه‌کنندگان است).

25. روى الهيثمي: (عن ابن عباس: قال جاء رجل إلى عمر يسأله فجعل عمر ينظر إلى رأسه مرة وإلى رجله أخرى هل يرى عليه من البؤس، ثم قال له عمر: كم مالك؟ قال أربعون من الإبل، قال ابن عباس: قلت صدق الله ورسوله لو كان لابن آدم واديان من ذهب لابتغى ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب، فقال عمر: ما هذا؟ قلت: هكذا أقرأنيها أبي، قال: فمر بنا إليه، قال: فجاء إلى أبي، فقال: ما يقول هذا قال أبي هكذا أقرأنيها رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أفأنتبها في المصحف قال نعم. رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح) مجمع الزوائد: ج 7 ص 141.

۲۵ - هیثمی روایت نموده: «ابن عباس می‌گوید: مردی نزد عمر آمد تا از او سؤال کند. عمر گاهی به سرش نگاه می‌کرد و گاهی به پاهایش تا ببیند آیا آثار فقر و درویشی در او هست یا خیر. سپس عمر به او گفت: مال تو چقدر است؟ گفت: چهل شتر. ابن عباس گفت: من گفتم راست گفت خدا و رسولش که اگر فرزند آدم دو دشت از طلا باشد، دشت سوم را می‌طلبید و اندرون آدمی زاده را جز خاک پر نکند و خداوند پذیرای توبه‌ی توبه‌کنندگان است. عمر گفت: این چه بود؟ گفتم: پدرم این گونه بر من خوانده است. گفت: بیا با هم برویم. نزد پدرم آمد و گفت: این چه می‌گوید. پدرم گفت: به همین ترتیب رسول خدا بر من خوانده است. گفت: آیا آن را در قرآن ثبت کنم. گفت: آری. احمد آن را روایت کرده و سند رجالی‌اش صحیح است.» مجمع الزوائد: جلد 7 صفحه 141.



**(وَأَحَادِيثٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى) وَفِيهَا: إِنَّمَا أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَعَوَّذَ بِهِمَا وَلَمْ يَكُن يَقْرَأُ بِهِمَا ... (27).**

حتی بیشتر از این هم وجود دارد؛ در کتاب‌های آنها می‌خوانیم که برخی سوره‌های قرآن در مصحفی که امروزه بینشان رایج است، همان طور که نقل می‌کنند، بین بزرگان‌شان سوره به حساب نمی‌آمده. طبرانی از عبدالرحمان بن یزید نقل کرده که می‌گوید: «دیدم عبدالله «معوذتین» را پاک می‌کرد و می‌گفت: چرا چیزی را که در آن نیست (به قرآن) اضافه می‌کنید؟». در این معنا احادیثی چند وجود دارد؛ از جمله این که: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) امر نمود که به این دو (سوره) تعویذ نمایند (ولی خود) آنها را قرائت نمی‌نمود»<sup>۲۸</sup>.

**ثم يقولون: إن القرآن الذي بين أيدي المسلمين اليوم متواتر بكل الذي فيه رسماً ومادة وترتيباً وغير ذلك مما يرتبط به، في ذات الوقت الذي يعترفون فيه أنهم أخذوه من حفصة لا غير، وكانوا يعتبرون ما عندها النسخة الأم، قال ابن ناصر الدين: (في خلافة عثمان بن عفان عهد إلى لجنة من الصحابة الكرام بنسخ خمسة مصاحف - وقيل: أربعة، وقيل سبعة - عن النسخة الأم التي كانت عند حفصة زوج النبي وأرسل إلى كل قطر بمصحف منها ..) (29).**

سپس (اهل سنت) می‌گویند: قرآنی که امروزه در دست مسلمانان است - با تمام رسم‌الخط و ماده و ترتیب و دیگر مسائل مربوط به این مصحف شریف - همان قرآن متواتر است و حال آن که خود اذعان دارند که این قرآن را از حفصه گرفته‌اند نه از کس دیگری؛ و نیز معتقدند که قرآن نزد حفصه، نسخه‌ی اصلی قرآن (نسخه‌ی أم) بوده است. ابن ناصرالدین می‌گوید: «عثمان بن عفان در زمان خلافتش به گروهی متشکل از چند تن از صحابه‌ی گران‌قدر، رونویسی از پنج مصحف (چهار و هفت مصحف نیز گفته شده) از نسخه‌ی اصلی قرآن را که «نسخه‌ی مادر» نام داشت و نزد حفصه همسر پیامبر بود خواستار شد؛ و یک نسخه از آن را به همه جا فرستاد...»<sup>۳۰</sup>.

27. المعجم الكبير للطبراني: ج 9 ص 234.

28 - معجم كبير طبراني: جلد 9 صفحه 234.

29. توضیح المشتبه: ج 1 ص 8. وهذا الذي ذكره بينه البخاري في صحيحه: ج 5 ص 210، و ج 8 ص 118، إمتاع الأسماع للمقريزي: ج 4 ص 247، الرياض النضرة في مناقب العشرة لطبري: ج 2 ص 68، وتاريخ الخلفاء للسيوطي: ص 77، وصفة الصفوة لابن جوزي: ج 1 ص 704، حلية الأولياء لأبي نعيم الأصفهاني: ج 2 ص 51، وغيرهم.

30 - توضیح مشتبه: جلد 1 صفحه 8. این مطلب را بخاری در صحیحش ذکر نموده: جلد 5 صفحه 210 و جلد 8 صفحه 118 ؛ إمتاع الأسماع قواريري: جلد 4 صفحه 247 ؛ الرياض النضرة في مناقب العشرة طبراني: جلد 2 صفحه 68 ؛ تاريخ خلفا سيوطي: صفحه 77 ؛ صفة الصفوة ابن جوزي: جلد 1 صفحه 704 ؛ حلية الأولياء ابى نعيم اصفهاني: جلد 2 صفحه 51 و نظاير آن.

يقولون ذلك رغم أنّ عائشة كانت ترى أنّ هناك أخطاء قد وقعت في المصحف بعد النسخ وتعتبره خطأً من النساخ، فما عساهم يقولون لو صدر هذا الكلام من غيرهم؟! ولا أعرف كيف ينعقد تواتر مؤمنين على أمرٍ تخالفهم أهم وكثير من أولادها فيه!!!

در حالی به چنین چیزی اعتقاد دارند که عایشه می‌گفت بعد از رونویسی، اشتباه‌هایی در قرآن صورت گرفته است و وی، آنها را اشتباه ناسخان می‌دانست. حال اگر این سخن از افرادی غیر از خودشان صادر می‌گشت، چه می‌گفتند؟! من نمی‌دانم چه طور ممکن است تعداد زیادی از مؤمنان بر امری متفق شوند که مادرشان و بسیاری از فرزندان این مادر، نسبت به آن ساز مخالفت می‌زنند!!!

عن عروة، قال: (سألت عائشة عن لحن القرآن "أن الذين آمنوا والذين هادوا والصابئون والمقيمین الصلاة والمؤتون الزكاة" و "أن هذان لساحران"، فقالت: يا ابن أختي هذا عمل الكتاب أخطوا في الكتاب) (31).

از عروه نقل شده که گفت: «از عایشه درباره‌ی لحن قرآن<sup>۳۲</sup> در «أن الذين آمنوا والذين هادوا و الصابئون و المقيمین الصلاة و المؤتون الزكاة» و «ان هذان لساحران» پرسیدم. وی گفت: ای پسر خواهرم! این کار کاتبان است که در نوشتن اشتباه کرده‌اند»<sup>۳۳</sup>.

على أنّ الكتاب لم يكونوا ليكتبوا شيئاً إلا بعد مراجعة عثمان كما هم يقولون، قال ابن شهاب: (واختلفوا يومئذ في "التابوت"، فقال زيد: "التابوة"، وقال سعيد بن العاص وابن الزبير: "التابوت"، فرفعوا اختلافهم إلى عثمان، فقال: اكتبوها "التابوت" فإنها بلسانهم) (34).

حال آن که آن طور که خودشان می‌گویند، کاتبان فقط هنگامی چیزی می‌نوشتند که قبل از آن به عثمان مراجعه می‌کردند. ابن شهاب می‌گوید: «یک روز در کلمه‌ی «التابوت» اختلاف کردند. زيد گفت «التابوة» و سعيد بن العاص و ابن زبير گفتند «التابوت». اختلاف‌شان را به عثمان ارجاع

31. الدر المنثور: ج 2 ص 246. وقال الشوكاني: (وحكى عن عائشة أنها سئلت عن المقيمین في هذه الآية، وعن قوله تعالى هذان لساحران الله، وعن قوله قال في المائدة، فقالت: يا ابن أخي الكتاب أخطوا. أخرجه عنها أبو عبيد في فضائله، وسعيد بن منصور، وابن أبي شيبة، وابن جرير، وابن المنذر. وقال أبان بن عثمان: كان الكاتب يملئ عليه فيكتب فكتب: (لكن الراسخون في العلم منهم والمؤمنون)، ثم قال: ما أكتب؟ فقيل له: أكتب (والمقيمین الصلاة) فمن ثم وقع هذا) فتح القدير: ج 1 ص 754.

۳۲ - لحن قرآن: مخالفت با دستور زبان عربی (مترجم).

۳۳ - در المنثور: جلد 2 صفحه 246؛ و همچنین شوکانی می‌گوید: از عایشه درباره «مقیمین» در این آیه سؤال شد، و نیز از سخن خدا که فرموده هذان لساحران الله و نیز از سخن خدا در سوره‌ی مائده. عایشه گفت: ای برادرزاده نویسندگان اشتباه کردند. ابو عبید در فضائلش و سعید بن منصور و ابن ابی‌شبیبه و ابن جریر و ابن منذر نیز آن را بیان نموده‌اند. ابان بن عثمان گفت: نویسنده بر او می‌خواند و او می‌نوشت؛ پس نوشت: «لكن الراسخون في العلم منهم و المؤمنون». سپس گفت: چه بنویسم؟ به وی گفته شد: بنویس «و المقيمین الصلاة» و سپس از آن زمان این مطلب حادث گشت. فتح القدير: جلد 1 صفحه 754.

34. دلائل النبوة للبيهقي: ج 7 ص 151.

دادند. وی گفت: آن را به صورت «التابوت» که به زبان آنهاست بنویسید»<sup>۳۵</sup>.

**واجتهاد عثمان لم يكن ليوقف على الرسم فقط بل تعداه إلى الترتيب أيضاً، أخرج الزمخشري ( عن حذيفة: إنكم تسمونها سورة التوبة وإنما هي سورة العذاب، والله ما تركت أحداً إلا نالت منه. فإن قلت: فلا صدرت بآية التسمية كما في سائر السور؟ قلت: سأل عن ذلك ابن عباس عثمان، فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا نزلت عليه السورة أو الآية، قال: اجعلوها في الموضع الذي يذكر فيه كذا وكذا، وتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يبين لنا أين نضعها، وكانت قصتها شبيهة بقصتها، فلذلك قرنت بينهما، وكانتا تدعيان القرينتين) (36).**

اجتهاد ورزی عثمان به رسم الخط قرآن محدود نبود بلکه ترتیب و چینش سوره‌ها را نیز شامل می‌شد. زمخشری از حذیفه نقل کرده که گفت: «شما آن را سوره‌ی توبه می‌نامید در حالی که نام (واقعی) آن سوره‌ی عذاب است. به خدا قسم در این سوره کسی نیست مگر این که سخن تندی در حق او گفته شده است. حال اگر بگویی چرا در ابتدای سوره بر خلاف دیگر سوره‌ها، «بسم الله» نیامده است؟ می‌گویم: ابن عباس از عثمان در این باره سؤال کرد. وی گفت: هنگامی که آیه یا سوره‌ای نازل می‌شد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمود: آن را در فلان جا که مکانش را بیان می‌کرد، قرار دهید. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی وفات یافت که موضع آن را برای ما مشخص نکرده بود؛ و داستانش شبیه داستان خودش بود. لذا بین آنها مقارنه نمودم. به همین دلیل این دو سوره ۳۷ به نام «قرینتین» خوانده می‌شدند»<sup>۳۸</sup>

**فأين التواتر المزعوم في المصحف على ضوء ما أنزله الوحي على مستوى أصل النسخة أو النسخ والرسم أو الترتيب؟!**

پس این تواتری که گمان آنها براساس چیزی است که وحی الهی در سطح نسخه‌ی اصلی یا نسخه‌های مختلف و رسم الخط و ترتیب سوره‌ها نازل نموده و در قرآن وجود دارد، کجا است؟!

**وَأدعو كل منصف إلى تأمل هذا، ويعطينا قوله بإنصاف فيمن يكفر غيره - كما تفعل الوهابية اليوم - على أمر يغط بنقله في مصادره الأساسية حتى النخاع،**

۳۵ - دلائل النبوة بيهقي: جلد 7 صفحه 151.

36. الكشاف للزمخشري: ج2 ص171. وكذا روى ما يقرب من ذلك السيوطي في الدر المنثور: ج3 ص296.

۳۷ - انفال و توبه (مترجم).

۳۸ - كشاف زمخشری: جلد 2 صفحه 171. همچنین نزدیک به این مطلب را سیوطی در الدر المنثور روایت نموده: جلد 3 صفحه 296.

وسأعرض صفحاً عمّن يدعي التسنن لأدعو شيعة المرجعية إلى التأمل في نصين لا أكثر خوف الإطالة:

هر انسان با انصافی را برای تأمل در این موضوع دعوت می‌کنم که نظرش را منصفانه به ما بدهد. با چه چیزی دیگران را تکفیر می‌کنند (همان طور که امروزه وهابیت انجام می‌دهد) آن هم نسبت به موضوعی که با روایات موجود در مصدرهای اساسی آن، قطع و یقین حاصل می‌شود. از کسانی که ادعای تسنن می‌کنند، روی برمی‌گیرم و شیعه‌ی مرجع‌گرا را به تأمل در دو متن نه بیشتر (به جهت طولانی نشدن موضوع) دعوت می‌کنم:

**الأول:** عن سالم بن أبي سلمة، قال: (قرأ رجل على أبي عبد الله (عليه السلام) وأنا أسمع حروفاً من القرآن ليس على ما يقرأها الناس، فقال أبو عبد الله (عليه السلام): **مه مه ! كف عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ الناس حتى يقوم القائم، فإذا قام اقرأ كتاب الله على حذّه، وأخرج المصحف الذي كتبه علي.** وقال (عليه السلام): **أخرجه علي** (عليه السلام) **إلى الناس حيث فرغ منه وكتبه فقال لهم: هذا كتاب الله كما أنزله الله على محمد صلى الله عليه وآله وسلّم وقد جمعته بين اللوحين، فقالوا: هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن، لا حاجة لنا فيه، قال: أما والله لا ترونه بعد يومكم هذا أبداً، إنما كان عليّ أن أخبركم به حين جمعته لتقرأوه** (39).

**اول:** از سالم بن ابی سلمه نقل شده که گفت: «کسی خدمت امام صادق (علیه السلام) قرآن تلاوت نمود و من حروفی از قرآن را برخلاف آنچه عموم مردم می‌خواندند، شنیدم. امام صادق (علیه السلام) به وی فرمود: **باز ایست! باز ایست! از این قرائت دست بردار. آن گونه بخوان که مردم قرائت می‌کنند تا آن که قائم بیاید. وقتی که او قیام کند کتاب را به صورت واقعی‌اش خواهد خواند و مصحفی را که امام علی (علیه السلام) نوشت بیرون خواهد آورد. سپس فرمود: علی (علیه السلام) قرآن را برای مردم بیرون آورد. پس از آن که از آن فارغ شد و آن را کتابت فرمود. پس به مردم فرمود: این کتاب خدا است آن گونه که خداوند بر محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) نازل فرمود و من آن را بین دو جلد جمع کرده‌ام. گفتند: ما مصحفی داریم که جامع قرآن است؛ ما به آن (مصحف تو) نیاز نداریم. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند دیگر بعد از امروز هیچ گاه آن را نخواهید دید. وظیفه‌ی من**

## آن بود که وقتی قرآن را به طور کامل جمع کردم، به شما خبر دهم تا آن را بخوانید»<sup>۴۰</sup>.

**الثاني:** وهو قول لأستاذ المدرسة الأصولية المعروفة اليوم، والذي لا زال كتابه "كفاية الاصول" مرجعاً عليه تدور رحي اجتهاداتهم في دين الله، وبه تقاس الأعلمية عندهم، اذ يقول: (ودعوى العلم الإجمالي بوقوع التحريف فيه - أي القرآن - بنحو: إما بإسقاط، أو تصحيف وإن كانت غير بعيدة، كما يشهد به بعض الأخبار ويساعده الاعتبار، إلا أنه لا يمنع عن حجية ظواهره، لعدم العلم بوقوع خلل فيها بذلك أصلاً... ثم إن التحقيق أن الاختلاف في القراءة بما يوجب الاختلاف في الظهور مثل (يطهرن) بالتشديد والتخفيف، يوجب الإخلال بجواز التمسك والاستدلال، لعدم إحراز ما هو القرآن، ولم يثبت تواتر القراءات، ولا جواز الاستدلال بها، وإن نسب إلى المشهور تواترها، لكنه مما لا أصل له، وإنما الثابت جواز القراءة بها، ولا ملازمة بينهما، كما لا يخفى) (41).

**دوم:** سخن استاد معروف مكتب اصوليون در امروز است، که کتابش با نام «کفايت الاصول» مرجعی برای اجتهاد آنها در دين الهی به شمار می‌رود و بر اساس آن اعلم بودنشان مشخص می‌گردد. وی می‌گوید:

«به طور اجمالی می‌دانیم که قرآن به نحوی از انحا دست‌خوش تحريف شده است: یعنی با حذف (بعضی جملات از آیات) یا با تصحيف (تبدیل نقطه یا حرکت) و چنین چیزی بعید نیست كما این که بعضی اخبار به این معنا شهادت می‌دهد و ملاحظات، تایید کننده‌ی این معنا است. بر فرض وقوع تحريف در قرآن، چون ما به این مطلب علم نداریم (یقین نداریم) که خللی در آن واقع شده است، مانعی از حجت بودن ظاهر آن نیست (یعنی ظاهر قرآن سالم از خلل است) ... تحقیق در مطلب آن است که اختلاف در قرائت کلمه‌ای مثل «یطهرن» با تشدید و بدون تشدید، موجب اخلال در تمسک و استدلال به آن است زیرا ثابت نشده کدام یک، در قرآن (واقعی) است و همچنین تواتر قرائت‌ها نیز ثابت نشده، و بنابراین استدلال به قرائت آنها جایز نیست، حتی اگر تواتر قرائت آنها مشهور باشد، از مواردی است که پایه و اساسی ندارد. پس آنچه ثابت شده است جایز بودن قرائت به یکی از قرائت‌ها است نه واجب بودن آن و همان طور که پوشیده نیست، ملازمی بین آنها وجود ندارد.»<sup>۴۲</sup>

وأما المشکینی فی حاشيته علی هذا الكتاب والتي هي بمستوى من الأهمية في الحوزات العلمية التي جعلت منها كتاباً يدرس إلى اليوم في النجف الأشرف، فهو

۴۰ - مختصر بصائر الدرجات: صفحه 193.

41. كفاية الأصول: ص 284، 285.

۴۲ - كفايت الاصول: صفحه 284 و 285.

الآخر يؤكد ذلك ويصرح - كأستاذة الخراساني في الكفاية - بوقوع التحريف في الكتاب، بدليل الأخبار والروايات والاعتبار اللغوي الذي يقصد به البلاغة وعدم الاتصال بين بعض الآيات وما شابه من أمور النحو وغيرها.

(آقاي) مشكيني، حاشيه‌اي بر اين كتاب نوشته که در حوزه‌های علمیه بسیار بااهمیت بوده است و بخشی از آن به عنوان کتاب درسی تا به امروز در نجف اشرف تدریس می‌شود. وی در این کتاب نیز همچون استاد خود خراسانی در کفایت الاصول، با استناد به اخبار و روایات و با ملاحظات لغوی - که منظورش بلاغت، عدم اتصال بین برخی آیات، دیگر امور نحوی و غیره می‌باشد- بر وقوع تحریف در قرآن تاکید و تصریح می‌کند.

هذا الحال بإيجاز، وأکید أنّ کلاً من الفريقين - أعني الشيعة والسنة - فيهم من يقول بوقوع التحريف وفيهم من ينفيه ولكلّ دليله، ويماني آل محمد (عليهم السلام) لما عرض إلى هذه المسألة في كتابه العجل ذكر كلا القولين وبين أدلة كل منهما، بدون أن يصرّح (عليه السلام) بشيء، هذا أولاً.

اینها مختصری بود در این باب، و تاکید بر این که در هر دو گروه - یعنی شیعه و اهل سنت - عده‌ای به وقوع تحریف در قرآن معتقدند و برخی آن را نفی می‌کنند و هر دو گروه هم دلایلی برای خود دارند. یمانی آل محمد (علیهم السلام) در کتاب خود «فتنه‌ی گوساله» وقتی به این موضوع می‌پردازد، بدون این که به صراحت چیزی را بیان کند، سخن هر دو گروه و استدلال‌های آنها را نقل می‌نماید.

**وثانياً:** هو (عليه السلام) وجه المسلمين إلى اعتبار ما روي عن أهل البيت (عليهم السلام) وقراءتهم لبعض الآيات من ضمن القراءات التي يقرأ بها المسلمون، فليس من الإنصاف في شيء لمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) أن يقبل المسلمون كلهم بشيعتهم وسنتهم قراءة القراء السبع (43)، أو العشر أو حتى الأربعة عشر، بل حتى القراءة

43. وهذا بعض حال القراء السبعة كما نقله الخوئي في ترجمتهم: (1- عبد الله بن عامر: .. كان يزعم أنه من حمير، وكان يغمز في نسبه .. ولد سنة ثمان من الهجرة، وتوفي سنة 118. 2- عبد الله بن كثير: .. فارسي الأصل، وقال الحافظ أبو العلاء الهمداني: إنه ليس بمشهور عندنا، ولد بمكة سنة 45 وتوفي سنة 120. 3- عاصم الكوفي: هو ابن أبي النجود.. قال العجلي: .. وكان عثمانياً .. مات سنة 128. 4- أبو عمرو البصري: .. قيل إنه من فارس .. وكان يلقي الناس بالجامع الأموي .. ولد سنة 68 ومات سنة 154. 5- حمزة الكوفي: هو ابن حبيب بن عمارة .. وقال سفيان الثوري: غلب حمزة الناس على القرآن والفرائض .. ولد سنة 80 وتوفي سنة 156. 6- نافع المدني: هو نافع بن عبد الرحمن بن أبي نعيم. قال ابن الجزري: "أصله من أصبهان" مات سنة 169.. اختلف فيه أحمد ويحيى، فقال أحمد: منكر الحديث، وقال يحيى: ثقة. 7- الكسائي: هو علي بن حمزة بن عبد الله بن بهمن بن فيروز الاسدي، مولاهم من أولاد الفرس .. قال أبو عبيد في كتاب القراءات: "كان الكسائي: يتخير القراءات فأخذ من قراءة حمزة ببعض وترك بعضاً. علم الرشيد، ثم علم ولده الأمين .. مات سنة 189) البيان: ص126، فما بعد.

بمطلق ما يوافق العربية كما يفتي السيستاني (44)، ولا تُقبل قراءة آل محمد عليهم (السلام بينها، بل يعاب علينا - كما حاوله أتباع المرجعية ممن يعترض على الدعوة اليمانية المباركة، إذا ما أردنا القراءة بما قرأ به الإمام الباقر (عليه السلام) أو الإمام الصادق (عليه السلام)، ويقول إنه شيعي مزود بصك وكالة المرجعية البائسة؟!)

ایشان (عليه السلام) سپس این مطلب را به مسلمانان گوشزد می‌کند که قرائت اهل بیت عليهم (السلام) از برخی آیات - که از آنها روایت شده - آن مقدار ارزش و اعتبار دارد که بتوان آن را در زمره قرائت‌هایی که مسلمانان قرآن را به آن تلاوت می‌کنند گنجانند. از انصاف نسبت به (حضرت) محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) - به دور است که جمیع مسلمانان اعم از شیعه و سنی، قرائت قاریان هفتگانه<sup>۴۵</sup> و یا ده گانه و حتی چهارده گانه را بپذیرند و بلکه هر نوع قرائتی را که موافق زبان عربی باشد قبول کنند - همان‌طور که سیستانی فتوا می‌دهد<sup>۴۶</sup>، ولی در این میان قرائت آل محمد (علیهم السلام) نه تنها مورد قبول واقع نشود بلکه بر ما خرده بگیرند؛ همان‌طور که هنگامی که خواستیم آن گونه که امام باقر (عليه السلام) یا امام صادق (عليه السلام) قرائت نموده، قرائت کنیم آن دسته از پیروان مرجعیت که با دعوت مبارک یمانی سر مخالف دارند دست به چنین کاری می‌زنند و می‌گویند این شیعه‌ای است که مجهز شده تا باب و کالت مرجعیت بینوا را ببندد!

۴۶ - این متن فتوای اوست: «مناسبتتر آن است که قرائت بر طبق متعارف از قرائت هفتگانه باشد گر چه اقوی آن است که قرائت به شیوه‌ی عربی کفایت می‌کند، هر چند که حرکت و ساختار یا اعرابش با آن متفاوت باشد....» مسائل المنتخبه: صفحه 121 مسأله 267.

44. هذا نص فتواه: (الأنسب أن تكون القراءة على طبق المتعارف من القراءات السبع وإن كان الأقوى كفاية القراءة على النهج العربي وإن كانت مخالفة لها في حركة بنية أو إعراب ...) المسائل المنتخبه: ص 121/ مسألة 267.

۴۵ - این وضعیت بعضی از قاریان آن گونه که خوئی شرح حالشان گفته می‌باشد: «1 - عبدالله بن عامر: ... ادعا می‌شود از حمیر باشد و در نسبش تردید وجود دارد .... در سال 8 هجری به دنیا آمد و در سال 118 وفات یافت. 2 - عبدالله بن کثیر: ... فارسی الاصل است و حافظ ابوالعلاء همدانی می‌گوید: بین ما مشهور نیست. در سال 45 در مکه به دنیا آمد و در 120 وفات یافت. 3 - عاصم کوفی: پسر ابی‌النجد است ... عجلی می‌گوید: .... عثمانی مذهب بود .... در سال 128 درگذشت. 4 - ابو عمرو بصری: .... گفته می‌شود از فارس است .... و مردم را در مدارس اموی آموزش می‌داد .... در سال 68 متولد شد و در سال 154 وفات یافت. 5 - حمزه کوفی: پسر حبیب بن عماره است .... سفیان ثوری می‌گوید: حمزه مردم را بر قرآن و فرائض مسلط کرد .... در سال 80 به دنیا آمد و در سال 156 درگذشت. 6 - نافع مدنی: او نافع بن عبدالرحمن بن ابی‌نعم است. این جرزی می‌گوید: اصل او از اصفهان است. در سال 169 درگذشت .... احمد و یحیی درباره‌ی او اختلاف نظر دارند. احمد می‌گوید او جاعل (منکر) حدیث است در حالی که یحیی می‌گوید او تقه است. 7 - کسانی: او علی بن حمزه بن عبد الله بن بهمن بن فیروز اسدی است. مولایشان از اولاد فارس است .... ابو عبید در کتاب قرائات می‌گوید: کسانی کسی بود که قرائات را گزینش می‌کرد؛ از قرائت حمزه، برخی را می‌گرفت و برخی را ترک می‌کرد. رشید و سپس فرزندش امین را آموزش داد .... در سال 189 درگذشت.» البیان: صفحه 126 و بعد از آن.

إنَّ المتتبع يجد وبكل وضوح أنّ أغلب فقهاء الشيعة والسنة - إن لم يكن كلهم - يجوزون القراءة بالقراءات المعروفة التي رووها أهل السنة وأخذها منهم فقهاء الشيعة، الذين تمادى بعضهم فأوجب القراءة بها بدعوى تواترها (46)، في ذات الوقت الذي نلاحظ فيه أن روايات أهل البيت (عليهم السلام) تنكر ذلك بشدة (47).

کسی که این قضیه را پیگیری کند به وضوح درمی یابد که اغلب فقهای شیعه و سنی - اگر نگوییم همهی آنها - قرائت‌های مشهور را که أهل سنت روایت کرده‌اند و فقهای شیعه از آنها اقتباس نموده‌اند، جایز می‌دانند؛ حتی برخی از آنها راه افراط پیموده و با تمسک به ادعای تواتر، چنین قرائت‌هایی را واجب شمرده‌اند<sup>۴۸</sup>؛ این در حالی است که ما می‌بینیم روایات أهل بیت (علیهم السلام) چنین چیزی را به شدت ناشایست می‌دانند و رد می‌کند.<sup>۴۹</sup>

وفي قبال القول بتواتر السبع ووجوب القراءة بها، نجد قولاً للسيد الخوئي يقول فيه: (والمعروف عند الشيعة أنها غير متواترة، بل القراءات بين ما هو اجتهاد من القارئ وبين ما هو منقول بخبر الواحد، واختار هذا القول جماعة من المحققين من

---

46. كما فعله صاحب الجواهر ، فانه لما دافع عن تواترها وحفظ السلف الأول للقرآن، قال: (.. حتى إنهم كما قيل ضبطوه حرفاً حرفاً، بل لعل هذه السبعة هي المرادة من قوله (صلى الله عليه وآله وسلم) : (نزل القرآن على سبعة أحرف) جواهر الكلام: ج 9 ص 291. على أن دعواه بحفظ السلف الأول له وضبطه حرفاً حرفاً لا أعرف من يقصد بهم وقد تبين بعض حالهم.

47. عن الفضيل بن يسار: (قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): إن الناس يقولون إن القرآن نزل على سبعة أحرف، فقال عليه (السلام): كذبوا أعداء الله ولكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد) الكافي: ج 2 ص 630 ح 13.

48. همان طور که صاحب جواهر چنین کرده است. وی هنگامی که از تواتر قرآن و محافظت سلف اول از آن دفاع می‌کند، می‌گوید: - باشد (صلى الله عليه وآله وسلم) «... حتى گفته شده که آنها قرآن را حرف به حرف ضبط کرده‌اند؛ شاید مراد از این هفت تا، همان سخن پیامبر: که فرمود قرآن بر هفت حرف نازل شده است صفحه 291. من نمی‌دانم منظور از ادعای وی مبنی بر محافظت 9 جواهر الكلام: جلد 9. سلف اول از قرآن، و ضبط حرف به حرف آن توسط ایشان چه کسانی است؛ و حال آن که وضعیت برخی از آنها پیشتر روشن گردید

49. عرضه داشتیم: مردم می‌گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده است. ضیل بن یسار گفت: «به ابو عبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) - فرمود حضرت (علیه السلام) دشمنان خدا دروغ گفتند. لکن قرآن بر یک حرف و از سوی (خدای) یگانه نازل شده است 2 کافی: جلد 2.». صفحه 630 حدیث 13



علماء أهل السنة ... وبهذا يتضح أنه ليست بين تواتر القرآن، وبين عدم تواتر القراءات أية ملازمة (50).

در خصوص متواتر بودن قرائت‌های هفت‌گانه و وجوب قرائت قرآن به آنها، سید خویی می‌گوید: «از نظر شیعه مشهور آن است که این قرائت‌ها غیرمتواتر است، بلکه قرائت‌ها عبارت‌اند از اجتهاد قاری و یا منقول به صورت خبر واحد که برخی از محققان علمای اهل سنت این نظر (نظر دوم) را برگزیده‌اند .... به این ترتیب روشن می‌شود که بین تواتر قرآن و عدم تواتر قرائت‌ها هیچ ملازمتی وجود ندارد»<sup>۵۱</sup>.

و علیه، فإذا كانت القراءات السبع أو الأكثر اجتهاداً من القراء بنص كبير مجتهدی الأصولیین فی العصر المتأخر السید الخوئی، فما بال شیعة المرجعية إذن تتنکر لقراءة أهل البيت المروية عنهم، ويعترض أدعياء العلم علی ولدهم السید أحمد الحسن (علیه السلام) لما یذکر الأمة بما قرأه أئمة الهدی (علیهم السلام)، وهل فعلاً یقبل الشیعة اليوم اجتهاد قارئ فی کتاب الله حتی ولو كان عثمانی الهوی أو أموی المذهب أو فی نسبه غمز كما رأینا ذلك فی ترجمة القراء السبع، ولا تقبل قراءة سادة حجج الله عدل القرآن وترجمانه!!؟

بر این اساس، اگر طبق متن صریح سید خویی - که بزرگ مجتهدان اصول‌گراها در زمان متأخر است - قرائت‌های هفت‌گانه یا بیشتر، اجتهادی از طرف قاریان باشد، پس چرا شیعه‌ی مرجع‌گرا، قرائت اهل بیت را که از آنها روایت شده، انکار می‌کند و چرا هنگامی که پسر ایشان سید احمد الحسن (علیه السلام) امت (اسلامی) را به آنچه ائمه (علیهم السلام) قرائت کرده‌اند متذکر می‌شود، برخی مدعیان علم بر او می‌تازند و به او خرده می‌گیرند؟! آیا امروز شیعه، اجتهاد قاری کتاب خدا را حتی اگر وی دوست‌دار عثمان یا اموی مذهب باشد و یا در نسبش ایرادی وجود داشته باشد - همانطور که در شرح حال قاریان هفت‌گانه مشاهده می‌کنیم - می‌پذیرد ولی قرائت سروران و حجت‌های الهی را که معادل قرآن و بازگوکننده‌ی (معانی) آن هستند قبول نمی‌کند!!

**وثالثاً: إن لآل محمد (علیهم السلام) فی خصوص ما أشکل به المدعون روايات كثيرة أکتفی بنقل اثنتین منها:**

در خصوص اشکالات مطرح شده از سوی مدعیان، روایات زیادی از آل محمد (علیهم السلام) نقل شده است که من به بیان دو مورد از آنها اکتفا می‌کنم:

50. البیان: ص 123-124.

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قوله عز وجل: (خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ)، قال: (من ملك بني أمية، قال: وقوله تعالى: (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ)، أي من عند ربهم على محمد وآل محمد، بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٍ) (52).

ابوبصير از ابی عبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) در تفسیر فرموده‌ی خداوند «خیر من الف شهر» روایت کرده که آن حضرت فرمود: «یعنی از حکومت بنی امیه» و در تفسیر سخن خداوند: «در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن کارها نازل می‌شوند» فرمود: یعنی از طرف پروردگارشان بر محمد و آل محمد، «بِکُلِّ أَمْرٍ سَلَامٍ» (برای هر امری، سلامی است) «۵۳».

وعن عبد الله بن عجلان السكوني، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (بيت علي وفاطمة حجرة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، وسقف بيتهم عرش رب العالمين، وفي قعر بيوتهم فرجة مكشوفة إلى العرش معراج الوحي والملائكة، تنزل عليهم بالوحي صباحاً ومساءً وكل ساعة وطرفة عين، والملائكة لا ينقطع فوجهم، فوج ينزل وفوج يصعد، وإن الله تبارك وتعالى كشف لإبراهيم (عليه السلام) عن السماوات حتى أبصر العرش، وزاد الله في قوة ناظره، وإن الله زاد في قوة ناظر محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين (صلوات الله عليهم) وكانوا يبصرون العرش، ولا يجدون لبيوتهم سقفاً غير العرش، فبيوتهم مسقفة بعرش الرحمن ومعارج الملائكة والروح فوج بعد فوج لا انقطاع لهم، وما من بيت من بيوت الأنمة منا إلا وفيه معراج الملائكة لقول الله عز وجل: (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٍ). قال: قلت: (مِنْ كُلِّ أَمْرٍ)؟ قال: بِكُلِّ أَمْرٍ، فقلت: هذا التنزيل؟ قال: نعم) (55).

از عبدالله بن عجلان سکونی نقل شده که حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «خانه‌ی علی و فاطمه، حجره‌ی رسول الله است؛ سقف خانه‌شان عرش رب العالمین است و در عمق خانه‌شان شکافی است روباز تا عرش که معراج

52. تأویل الآيات: ج2 ص820 ح8، البرهان: ج5 رقم الحديث 11784، بحار الانوار: ج25 ص70 ح59.

۵۳ - تأویل آیات: جلد 2 صفحه 820 حدیث 8 ؛ برهان: جلد 5 حدیث 11784 ؛ بحار الانوار: جلد 25 صفحه 70 حدیث 59.

54. هذا هو الصحيح نظراً الى استغراب الراوي وتأکید الامام علیها، وايضاً راجع بحار الانوار وغيره.

55. تأویل الآيات: ج2 ص827 ح2، البرهان: ج5 رقم الحديث 11789، بحار الانوار: ج25 ص97 ح70.

وحی است و فرشتگان هر صبح و شام و هر ساعت و هر چشم به هم زدن با وحی بر آنان فرود می‌آیند. دسته‌های فرشتگان از هم گسیخته نمی‌شود. دسته‌ای فرود می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند. خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم (علیه السلام) از آسمان‌ها پرده برداشت تا آن که عرش را دید، و خداوند نور دیده‌ی او را نیرو بخشید، و خداوند به نور دیده‌ی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نیرو بخشید و آنها (نیز) عرش را می‌دیدند و برای خانه‌ی‌شان سقفی به جز عرش نمی‌یافتند. پس خانه‌های‌شان به عرش رحمن مسقف بود و معراج پیوسته‌ی ملائکه و روح - دسته‌ای پس از دسته‌ای - در این خانه‌ها هست و هیچ خانه‌ای از خانه‌های ما ائمه نیست مگر این که ملائکه در آن تردد می‌کنند. بنا به فرموده‌ی خداوند عزوجل: « تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ. »<sup>۵۶</sup>

راوی گوید: گفتیم: **مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؟** حضرت فرمود: **بِكُلِّ أَمْرٍ.** سپس پرسید: آیا این چنین نازل شده است؟ حضرت فرمود: **آری**»<sup>۵۷</sup>.

ماذا بقي إذن، ويماني آل محمد (عليهم السلام) يقرأ الآية كما قرأها أباه الطاهرون (عليه السلام)، وماذا نفعل لكم إن كنتم تشتمون من قول آل محمد (عليهم السلام) وقراءتهم، وتستحسنون قراءة حتى النواصب؟!

حال دیگر چه باقی مانده؟! یمانی آل محمد (علیهم السلام) آیه را همان طور که پدران طاهرش (علیهم السلام) قرائت کرده، می‌خواند. با شما چه کنیم که از سخن و قرائت آل محمد (علیهم السلام) بیزارید و قرائت دیگران حتی نواصب را خوش می‌دارید؟!

كانت هذه كلمة مختصرة لابد منها قبل نقل كلام السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، في هذا الموضوع، وطرح السؤال عليه.

این مختصر کلامی بود که می‌بایست قبل از نقل سخن سید احمد الحسن (علیه السلام) در این

<sup>۵۶</sup> - این با توجه به تعجب راوی و تاکید امام بر آن، درست همین است؛ همچنین به بحار الانوار و غیره رجوع نمایید.

<sup>۵۷</sup> - تاویل آیات: جلد 2 صفحه 827 حدیث 2 ؛ برهان: جلد 5 حدیث 11789 ؛ بحار الانوار: جلد 25 صفحه 97 حدیث 70.

\* \* \*

• قِراءة (بكل أمر) في سورة القدر ..

• قِرائت «بكل امر» در سوره‌ی قدر

كما بينت فيما سبق، حاول بعض المعاندين التشنيع على الدعوة الإلهية رغم وضوح بيناتها بحجج واهية تكشف عن خباثة الطينة وعظم جرأة صاحبها على آل محمد (عليهم السلام)، منها: أنّ السيد أحمد الحسن (عليه السلام) يقرأ الآية في سورة القدر هكذا: (تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم بكل أمر) وعليه فهو - وحاشاه - باطل؛ لأنه يقرأ بما يخالف المصحف بطباعة فهد الموجودة بين الناس اليوم؟! بهكذا استدلالات يريد شيعة المراجع وأدعياء العلم إطفاء نور الله.

همان طور که پیشتر بیان کردم، گروهی از مخالفین با وجود دلایل واضح - با استناد به دلایل پوچ و واهی از دعوت الهی بدگویی می‌کنند که از خباثت باطنی و گستاخی جسورانه‌ی آنها نسبت به آل محمد (عليهم السلام) پرده برمی‌دارد. از جمله: سید احمد الحسن (عليه السلام) یکی از آیه‌های سوره‌ی قدر را این گونه قرائت می‌کند: « **تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ** » که این باطل است (در حالی که هرگز این گونه نیست)؛ زیرا قرائت وی با آنچه در قرآن چاپ فهد که امروزه بین مردم متداول و موجود است متفاوت و متعارض می‌باشد! شیعه‌ی مرجع‌گرا و مدعیان علم با تمسک به چنین استدلال‌هایی می‌خواهند نور خدا را خاموش سازند!

و عندما سألته حول هذه المسألة، قال (عليه السلام): **(هم يقولون إن أحمد الحسن يقول بقراءة " بكل أمر "، وهذا يخالف النسخة الموجودة المكتوبة الآن، وكل من يخالف النسخة المكتوبة اليوم باطل، أليس كذلك؟**

وقتی در این خصوص از ایشان (عليه السلام) سؤال کردم، فرمودند: «اینها می‌گویند احمد الحسن به صورت **«بِكُلِّ أَمْرٍ»** قرائت می‌کند که با نسخه‌ی مکتوب و موجود فعلی ناسازگار است و هر کس که با قرآن مکتوب امروزی مخالفت ورزد بر باطل است؛ آیا این طور نیست؟

این، بحسب هذا الاستدلال منهم يكون فقهاء الشيعة الأصوليون كلهم باطل؛ لأنهم يقولون بأعظم من هذا، فقط اذهب إلى كتبهم الفقهية ولن أقول البحث؛ لأنه مليء بالقول بالقراءات وهذا يرجح هذه القراءة وذاك يرجح تلك القراءة، بل اذهب إلى كتب الفتوى (58) في القراءة من كتاب الصلاة عندهم ستجد أنهم يقولون بأن سور القرآن (112) وليس (114)، ويقولون بزيادة بسملتين (59)، إذن فهم يبطلون أنفسهم؛ لأنهم خالفوا النسخة المكتوبة، هذا أولاً.

بنابراین، طبق این استدلال آنها، تمام فقهای اصولی شیعه بر مسیر باطل هستند زیرا آنها به چیزی فراتر از این، عقیده دارند. فقط کافی است سری به کتابهای فقهی آنها بزنی، به تحقیق وسیعی نیاز نیست؛ زیرا این کتابها پر است از مطالبی در تایید قرائت‌های مختلف. یکی، این قرائت را می‌پسندد و دیگری، آن قرائت را. به کتابهای «فتوی‌ها» مراجعه کن<sup>۶۰</sup> و در باب قرائت، در کتاب نماز می‌بینی که قائل‌اند بر این که قرآن ۱۱۲ سوره دارد نه ۱۱۴ سوره. همچنین به اضافه شدن دو «بسم الله» به قرآن معتقد هستند.<sup>۶۱</sup> بنابراین آنها خودشان، خویشان را باطل می‌سازند زیرا

58. قال العلامة الحلي: (الضحى وألم نشرح سورة واحدة لا تفرد إحدهما عن الأخرى في الركعة الواحدة، وكذا الفيل ولإيلاف عند علمائنا ..) تذكرة الفقهاء / مسألة 233، وقال السيد الخوئي: (سورتا الفيل والإيلاف سورة واحدة، وكذا سورتا الضحى وألم نشرح، فلا تجزئ واحدة منهما، بلا بلاد من الجمع بينهما ..) منهاج الصالحين / مسألة 605، وكذا غيرهم من الفقهاء .

59. قال المحقق الحلي: (الثالثة: روى أصحابنا أن الضحى وألم نشرح سورة واحدة. وكذا الفيل ولإيلاف. فلا يجوز إفراد إحداهما من صاحبها في كل ركعة. ولا يفترق إلى البسمة بينهما على الأظهر) شرائع الإسلام : ج 1 ص 66، وكذا ابن فهد الحلي، اذ قال: (الثانية: الضحى وألم نشرح سورة واحدة، وكذا الفيل والإيلاف، وهل تعاد البسمة بينهما؟ قيل: لا، وهو الأشبه) المهذب البارع : ج 1 ص 365.

قال المحقق في المعبر: (ان كانتا سورتين فلا بد من مراعاة البسمة، وان كانتا سورة واحدة فلا إعادة للاتفاق على انها ليست آيتين من سورة واحدة).

وقال الشهيد الأول وهو يتحدث عن القران والجمع بين السور: (وفي القران قولان؛ أقربهما الكراهية، إلا في سورتی الضحی وألم نشرح، وسورة الفيل ولإيلاف، وتجب البسمة بينهما، ولو جعلناهما سورة واحدة لم تجب البسمة على الأشبه) الدروس : ج 1 ص 173. وواضح قول الفقهاء المعاصرين جميعاً تقريباً على أنها سورة واحدة.

۶۰ - علامه حلی می‌گوید: «الضحی و الم نشرح یک سوره هستند و در یک رکعت، یکی بدون دیگری نمی‌آید. همین طور است سوره‌ی الفیل و لایلاف، از دید علمای ما ...» تذکره الفقهاء: مساله 233. همچنین سید خویی می‌گوید: «دو سوره‌ی فیل و ایلاف یک سوره هستند، همچنین دو سوره‌ی الضحی و الم نشرح؛ و قرائت یکی از آنها مجاز نیست، بلکه باید آنها را با هم جمع کرد ....» منهاج الصالحین: مساله 605 و نظایر آن از سایر فقهاء.

۶۱ - محقق حلی می‌گوید: «سوم این که اصحاب ما روایت کرده‌اند که الضحی و الم نشرح یک سوره هستند. همچنین است فیل و لایلاف. لذا در یک رکعت نمی‌توان فقط به قرائت یکی از این دو بسنده کرد؛ و ظاهر آن است که خواندن بسم الله بین این دو لازم نیست.» شرایع الإسلام: جلد 1 صفحه 66. ابن فهد حلی نیز می‌گوید: «دوم این که الضحی و الم نشرح یک سوره هستند. همچنین فیل و لایلاف. آیا بسم الله بین این دو می‌آید؟ گفته می‌شود: خیر، و این اشبه است.» مهذب البارع: جلد 1 صفحه 365. محقق در المعبر می‌گوید: «اگر اینها دو سوره باشند، باید بسم الله را قرائت کرد و اگر یک سوره باشند، نیازی به تکرار بسم الله نیست زیرا اتفاق بر این است که دو آیه از یک سوره به شمار نمی‌رود.»

شهید اول به هنگام سخن گفتن درباره‌ی قرآن و جمع بین سوره‌ها می‌گوید: «در خصوص قرآن دو قول وجود دارد که نزدیکترین آنها قول به کراهت است؛ مگر در دو سوره‌ی الضحی و الم نشرح، و سوره‌ی فیل و لایلاف. و خواندن بسم الله بین این دو واجب است. اگر این دو را یک سوره در نظر بگیریم، اشبه آن است که بسمله واجب نیست.» دروس جلد 1 صفحه 173. واضح است که تقریباً همی فقهای معاصر بر این قول‌اند که آنها یک سوره به شمار می‌روند.

با قرآن مکتوب مخالفت کرده‌اند؛ این دلیل اول.

**ثانیاً: عندک کتاب کفایة الأصول وتعلیق المشکینی علیه؛ لأن هذه النسخة یدرسونها فی حوزة النجف ویعملون بتعلیقها. یوجد کلام فی الکفایة عن حجیة ظاهر القرآن، هل مر علیک سابقاً؟ هل قرأت کلام صاحب الکتاب وتعلیق المشکینی عن مسألة تحریف القرآن؟ اقرأه ستجد أن صاحب الکتاب یرجح التحریف، والمشکینی یؤكد التحریف بالاعتبار والأخبار. والأخبار معروفة، والاعتبار یقصد به الخلل فی البلاغة والانقطاع فی الکلام والخلل فی النحو.. الخ.**

دلیل دوم: کتاب «کفایت الاصول» و تعلیق مشکینی بر آن را شما دارید؛ زیرا این کتاب در حوزة نجف تدریس می‌شود و به تعلیق و حاشیه‌ی آن، عمل می‌کنند. در کتاب کفایت الاصول، سخنی در باب حجیت ظاهر قرآن وجود دارد، آیا قبلاً به این مطلب برخوردی؟ آیا کلام نویسنده‌ی کتاب و تعلیق مشکینی در خصوص تحریف قرآن را خوانده‌ای؟ آن را بخوان تا دریابی که نویسنده‌ی کتاب، تحریف را ترجیح می‌دهد و مشکینی هم با استناد به «اعتبار» و «اخبار» بر تحریف قرآن تاکید می‌ورزد. در این خصوص، اخبار معروفی وجود دارد. منظور از «اعتبار» هم نقص در بلاغت، گسست در کلام، ایرادات نحوی و نظایر آن است.

**فهؤلاء علماء علماءهم وکبار فقهاءهم الأصوليون یقولون بالتحریف ویصرحون به، أما نحن فقد قلنا لهم فقط اعتبروا قراءة أهل البيت (علیهم السلام) كالقراءات السبعة الأخرى المقبولة عندکم، فما هي المشكلة؟!**

اینها علما و فقهای بزرگ اصولی هستند که به تحریف معتقدند و به آن تصریح می‌کنند ولی ما فقط به ایشان گفته‌ایم که کافی است قرائت اهل بیت (علیهم السلام) را هم‌ردیف دیگر قرائت‌های هفت‌گانه که مورد قبول‌تان است قرار دهید؛ پس مشکل چیست؟!

**والله، قلت لوهابی يوماً: اعتبروا قراءة أهل البيت كالقراءات السبعة الأخرى التي تقرأونها، فسکت ولم یرد وقبل قولی، فما بال هؤلاء؟! مع أن هذا الوهابی کان یقول إن أهل البيت یقولون بتحریف القرآن ویحتج، ولكن هؤلاء أعماهم الحسد فلا یکادون یفقهون قولاً).**

به خدا سوگند روزی به یک وهابی گفتم: قرائت اهل بیت (علیهم السلام) را نیز مانند قرائت‌های هفت‌گانه‌ی دیگر که می‌خوانید، حساب کنید. وی ساکت شد، پاسخی نگفت و سخنم را قبول کرد. اینها را چه شده؟! با این که این وهابی می‌گفت اهل بیت قائل به تحریف قرآن هستند و بر آن دلیل می‌آورد، ولی اینها را حسد کور کرده و هیچ سخنی را نمی‌فهمند **(لا یکادون یفقهون قولاً)**».

وسألته حول القراءات السبعة والأحرف السبعة، وأن أحد الذين ناظروا الأنصار - وهو أحد شيوخ المرجعية وأبواقهم - احتجّ برد الأئمة على من قال بالأحرف السبعة من أبناء العامة، وبهذا فهو يقول بأن القول بالقراءات السبعة باطل.

من از ایشان درباره‌ی قرائت‌های هفت‌گانه و حروف هفت‌گانه پرسیدم و گفتم یکی از کسانی که با انصار مناظره می‌کرد یکی از شیوخ مرجعیت و از سخن‌گویان آنها بود، به فرمایش ائمه مبنی بر مردود شمردن یکی از سنی‌ها که به حروف هفت‌گانه قائل بود، استدلال کرد و می‌گفت بر این اساس، اعتقاد به قرائت‌های هفت‌گانه باطل است.

**فقال (عليه السلام): (هذا لا يفرق بين قول الناس بالقراءات السبعة، وقولهم الآخر إن القرآن نزل بسبعة أحرف. السنة يقولون بحسب روايات عندهم أن القرآن نزل بسبعة أحرف (62)، يعني يقولون: يجوز أن تقرأ بدل العزيز الرحيم العزيز الحكيم وهكذا، وهذا رده أهل البيت (عليهم السلام) وقالوا: إن القرآن واحد، نزل من عند واحد، وهذا لا علاقة له بالقراءات السبعة.**

ایشان (علیه السلام) فرمود: «در واقع، بین اعتقاد مردم به قرائت‌های هفت‌گانه، و سخن دیگر ایشان که می‌گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده تفاوتی وجود ندارد. اهل سنت بر حسب روایاتی که دارند می‌گویند قرآن با هفت حرف نازل شده است<sup>۶۳</sup>؛ یعنی می‌گویند جایز است که به جای العزیز الرحیم، بخوانی العزیز الحکیم و غیره. اهل بیت (علیهم السلام) این موضوع را رد کرده و گفته‌اند: قرآن، یکی است که از سوی خدای واحد نازل گشته است؛ و این، ربطی به قرائت‌های هفت‌گانه ندارد.

**فالقراءات السبعة متأخرة عن قولهم بالأحرف السبعة، وسببها أي القراءات السبعة: إنهم بعد جمع عثمان الناس على مصحف واحد - أي رسم واحد - وليس قراءة واحدة؛ لأنه لم يكن فيه تنقيط ولا حركات ولا همز، قرؤوا الرسم بصور متعددة بحسب ما يتصور كل قارئ فكثرت القراءات، وكان في العهد الأموي أن السلطة الأموية وحدثت الناس على قراءة القراء المعترين عند الناس وعند السلطة، ورفضوا أن ينسخ أو يقرأ المصحف - بالنقط والحركات والهمز - بالقراءات الأخرى، فقبلوا سبعا ورفضوا الأخرى، ولديك تاريخ القرآن، فاحتجوا عليهم بالكتب وما موجود عندهم وما كتب في كتب تاريخ القرآن.**

62. انظر: صحيح البخاري: ج 3 ص 91، صحيح مسلم: ج 2 ص 202، مسند احمد: ج 1 ص 24، وغيرها الكثير.

۶۳ - صحيح بخاری: جلد 3 صفحه 91 ؛ صحيح مسلم: جلد 2 صفحه 202 ؛ مسند احمد: جلد 1 صفحه 24 و بسیاری دیگر.

(داستان) قرائت‌های هفت‌گانه، نسبت به اعتقادی که آنها به حروف هفت‌گانه دارند، عقب‌تر است. این قرائت‌های هفت‌گانه پس از آن ظهور کرد که عثمان مردم را بر یک قرآن جمع کرد یعنی بر یک رسم الخط - و نه بر یک قرائت واحد - زیرا قرآن (عثمان) نقطه، اعراب و همزه نداشت. هر قاری، بر اساس تصور خود، رسم الخط را به صورت‌های مختلفی قرائت می‌کرد و همین دلیل، قرائت‌ها متعدد شد. در زمان حکومت بنی امیه، امویان از یک سو مردم را به قرائت قاریانی که بین مردم و حکومت اعتبار داشتند، وحدت بخشیدند، و از سوی دیگر از نسخه برداری و قرائت قرآن با نقطه و اعراب و همزه با قرائت‌های دیگر، مانع می‌شدند.

**والقراءات السبعة كلها كانت شائعة في زمن الأئمة (عليهم السلام) ويكتب بها جميعاً المصحف ويقرأ بها جميعاً، فقول الإمام ع: اقرؤوا كما يقرأ الناس، يعني: بالقراءة التي يقرأ بها الناس وهي سبع قراءات أو أكثر وليس واحدة، وإلى اليوم من لديه معرفة بالقراءات السبعة يقرأ بها جميعاً مثل عبد الباسط، فهو يقرأ بالقراءات السبعة وإذا وصل إلى كلمة فيها قراءتين أو ثلاث يقرأها أكثر من مرة وكل مرة بقراءة).**

پس هفت قرائت را پذیرفتند و دیگر قرائت‌ها را رد کردند. تاریخ قرآن را شما دارید. با کتب و آنچه نزد خود آنها است و با آنچه در کتاب‌های تاریخ قرآن نوشته شده، بر آنها احتجاج کنید. در زمان ائمه (علیهم السلام) همه‌ی قرائت‌های هفت‌گانه رایج و شایع بودند و قرآن با همه‌ی آنها نوشته و قرائت می‌شده است. این سخن امام ع که می‌فرماید: آن گونه بخوان که مردم قرائت می‌کنند، یعنی با قرائتی که مردم آن گونه می‌خوانند، که همان هفت قرائت یا بیشتر بوده، و نه (فقط) یک قرائت. امروزه، کسانی که به این قرائت‌های هفت‌گانه آشنایی دارند، قرآن را با تمام آنها قرائت می‌کنند، مثل عبدالباسط که قرآن را با قرائت‌های هفت‌گانه می‌خواند و هرگاه به کلمه‌ای می‌رسید که دارای دو یا سه نوع قرائت بود، آن را بیش از یک بار و هر بار نیز با یک قرائت تلاوت می‌نمود.»

**ثم طلب (عليه السلام) من أحد الأنصار إلقاء محاضرة في هذا الشأن، يتم فيها الرد على هذا الجاهل وتفنيده شبهته القائمة على أن كل من قال بشيء يخالف النسخة المطبوعة اليوم - أعني طبعة فهد - فهو باطل؛ لأنه قائل بالتحريف.**

سپس ایشان (علیه السلام) از یکی از انصار خواست با ترتیب دادن سخنرانی و گفت و گویی در این مورد، به این جاهل پاسخ و شبهه‌ی او را بر باد دهد؛ شبهه‌ای که می‌گوید هر کس بر خلاف نسخه چاپ شده‌ی امروزی (یعنی قرآن چاپ فهد) چیزی بگوید، سخنش باطل است زیرا چنین کسی قائل به تحریف قرآن است.



**وقال (عليه السلام) له: (في المحاضرة بين ان فقهاء الشيعة كلهم يقولون إن الضحى والشرح سورة واحدة، ولا يجوز قراءة واحدة منها في الصلاة ولا تجزي (64)، وائتي بأرائهم.**

ایشان (علیه السلام) به آن شخص فرمود: «در سخنرانی، بیان کن که همه‌ی فقهای شیعه می‌گویند الضحی و الشرح (انشراح) یک سوره به حساب می‌آیند و قرائت یکی از آنها در نماز جایز نیست و کفایت نمی‌کند»؛<sup>۶۵</sup> نظرات خود آنها را ارائه کن.

**وائتي بروايات أهل البيت (عليهم السلام) في ذلك أيضاً (66).**

همچنین به روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این خصوص نیز اشاره نما<sup>۶۷</sup>.

**وأيضاً الرابط بين الضحى والشرح، فهي واضحة أنها ليست سورة بل مكملة للضحى، يعني أن الله في نهاية الضحى يقول: وأما بنعمة ربك فحدث، ما هي هذه النعمة ولماذا يحدث بها؟ ألم نشرح لك صدرك ووضعنا عنك وزرك ..، وأيضاً سورتي الفيل وقریش سورة واحدة.**

علاوه بر این، ارتباط بین سوره‌ی ضحی و انشراح را نیز تشریح کن؛ واضح است که سوره‌ی انشراح یک سوره‌ی مستقل نیست بلکه مکمل سوره‌ی ضحی می‌باشد؛ یعنی خداوند در پایان سوره‌ی ضحی می‌فرماید: «(و از نعمت پروردگارت سخن بگو)؛ این نعمت چیست و چرا باید از آن سخن بگوید؟» (آیا سینه‌ات را برایت نگشودیم؟ و بار گرانت را از پشتت برنداشتیم؟)». همچنین دو سوره‌ی فیل و قریش نیز یک سوره محسوب می‌شوند.

<sup>64</sup> راجع ما تقدم ص 22 / الهامش للتعرف على عدم الجواز، وهو أمر معروف بين المتأخرين جميعاً.

<sup>۶۵</sup> - برای آشنایی با عدم جواز، به آنچه که در حاشیه‌ی صفحه‌ی 34 گذشت مراجعه کنید. عدم جواز، مسأله‌ای معروف بین تمام متأخرین است.

<sup>66</sup> روى زيد الشحام، قال: (صلى بنا أبو عبد الله (عليه السلام) الفجر، فقرأ الضحى وألم نشرح في ركعة الواحدة) التهذيب: ج2 ص72 ح 266، وروى المفضل عنه (عليه السلام)، سمعته يقول: (لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة، الا الضحى وألم نشرح، وسورة الفيل ولايلاف قریش) مجمع البيان: ج 10 ص 544، المعتبر: ج 2 ص 188.

<sup>۶۷</sup> - زيد الشحام روایت کرده و گفته: «ابوعبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) نماز صبح را با ما خواند و آن حضرت الضحی و الم نشرح را در یک رکعت قرائت نمود». تهذيب: جلد 2 صفحه 266.

«: روایت کرده که فرمود مفضل از آن حضرت (علیه السلام) در یک رکعت دو سوره را جمع نکن، مگر الضحی و الم نشرح، و سوره‌ی فیل و لایلاف قریش را مجمع البيان: 10 : 544 و معتبر: 2 : 188 .»

وإذا أردت أن تكتفي فقط بقول فقهاءهم لكي لا يتشتت المستمع؛ فالناس لا يكادون يسمعون، لعلهم يسمعون القليل. ثقفوهم، عرفوهم، على الأقل فلتكن عند الناس معلومات ومعرفة لعلهم يلتفتون إلى خداع هؤلاء في يوم من الأيام فينجون بأنفسهم).

اگر بخواهی فقط به سخنان فقهایشان بسنده کنی (با این هدف) که مبدا شنونده دچار تشتت فکری شود، مردم کمتر به شنیدن، رغبت نشان می دهند. آنها را پیروانید و آموزش دهید. حداقل، مردم از معلومات و معرفتی بهره مند می شوند و چه بسا روزی متوجه فریب کاری آنها بشوند و خود را نجات دهند».

## الفهرس

فهرست

الإهداء .

تقديم :

تقديم .

پیش گفتار

**المحطة الأولى :** ما يتعلق بالقرآن الكريم .

ایستگاه اول: مسایل مربوط به قرآن کریم

وقفه مع نصوص المسلمين ومقارنتها بما بين أيدهم من القرآن اليوم .

درنگی در متون موجود بین مسلمانان و مقایسه‌ی آن با قرآنی که امروزه در اختیار دارند....

قراءة ( بكل أمر ) في سورة القدر .

قرائت «بكل امر» در سوره‌ی قدر

**المحطة الثانية :** ما يتعلق بالروايات .

مسایل مربوط به روایات

هل يحق لغير المعصوم بيان معنى رواية متشابهة .

آيا غير معصوم حق دارد روايت متشابهه را معنى كند؟

السؤال عن الجزئيات في الروايات .

سؤال از جزئیات روایات

إمام ينسب الفعل لنفسه والمقصود هو إمام آخر .

امام انجام کاری را به خود نسبت می دهد و حال آن که منظورش امام دیگری است ...

رواية السمري .

روایت سمری

لا تنقضي الدنيا حتى يجتمع رسول الله (ص) وعلي (ع) في الثوية .

روایت « دنیا پایان نمی پذیرد تا رسول الله (صلی الله علی وآله وسلّم) و علی (علیه السلام) در ثویه گرد هم آیند ...»

مقطع من الزيارة الجامعة .

مقطعی از زیارت جامعه

هل النور هنا هو نفسه النور في العوالم العلوية .

آيا منظور از نور در اینجا همان نور در عوالم بالایی (علوی) است؟

دعوا الأمر حتى يأتي وقته

امر را رها کنید تا زمانش فرا رسد

**المحطة الثالثة : ما يتعلق بالعقيدة .**

ایستگاه سوم: مسایل مربوط به اعتقادات

من كان الحجة الناطق على الناس قبل مجئ اليماني .  
پیش از آمدن یمانی، حجت ناطق بر مردم چه کسی بود؟

الحجة الناطق على الناس الآن .  
حجت ناطق بر مردم در زمان حاضر

معنى الحجة الصامت .  
معنای حجت صامت

مجئ الوصي قبل الحجة .  
آمدن وصی قبل از حجت

فاذا حضرته الوفاة فليسلمها الى ابنه أول المهديين .  
هنگامی که وفاتش فرارسید، آن را به پسرش اولین مهدیین تسلیم نماید

معنى الرفع .  
معنای رفع

ما يترتب على الرفع .  
پیامدهای رفع

الرفع وجسد المرفوع .  
رفع و جسد مرفوع (بالا برده شده)

الفرق بين العصمة والتسديد .. لقاء موسى (ع) بالعبد الصالح (ع) .  
تفاوت بین عصمت و تسدید... ملاقات موسی (علیه السلام) با عبد صالح (علیه السلام)

العمل في عالم الذر .  
عمل در عالم ذر

هل جعل الخلافة والامامة تشريعي أم تكويني .

خلافت و امامت تشریحی است یا تکوینی؟

الخلافة الالهية والحكم .  
خلافت الهی و حکومت

اختبار حجة الله بغير أدلته .  
امتحان حجت خداوند بدون در نظر گرفتن دلیل هایش

كيف عرف الله حجته ابراهيم (ع) .  
خداوند چگونه حجتش ابراهیم (علیه السلام) را شناساند؟

جرأة المخالفين على والده ووالدته (ع) .  
گستاخی و جسارت مخالفین نسبت به پدر و مادر ایشان (علیهم السلام)

أنا خير منه .. مشكلة المنكرين دائماً .  
«من از او برترم»؛ مشکلی همیشگی منکران

الصلاة على آل محمد الائمة والمهديين (ع) وموقع فاطمة (ع) منها .  
صلوات بر آل محمد ائمه و مهدیین (علیهم السلام) و جایگاه فاطمه (علیها السلام) در آن

ماذا يقصد ابراهيم (عليه السلام) بقوله : لا أحب الآفلين .  
منظور ابراهیم (علیه السلام) از «لا أحب الآفلين» (فرو شوندگان را دوست ندارم) چیست؟

بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى .  
فرزند آدم با غذا می میرد و با کلمه‌ی خدا زنده می شود

معنى السماء الأولى .  
معنای آسمان اول

بداية المؤمن ربما تكون بالدعاء ، ويكفيه الوقوف بباب الله راجياً .  
چه بسا سر آغاز مؤمن با دعا باشد، و وقوف امیدوارانه‌اش در درگاه خدا برای وی کافی باشد

ما هو القلب الذي يعي به الانسان .  
دلی (قلب) که انسان با آن احساس و ادراک می کند چیست؟

كيف تستقر المعرفة الحقيقية في القلب ويحقق الانسان هدف الانبياء .  
چگونه معرفت حقیقی در دل استقرار و ثبات می یابد و آدمی هدف پیامبران را محقق می سازد؟

كيف قهر الاولياء أنفسهم لما يرضي الله .  
چگونه اولیای الهی نفس خود را به آنچه مورد رضای الهی است، واداشتند؟

حجة الله وختم النبوة .  
حجت خدا و ختم نبوت

إلهي أنت كما أحب .  
خدایا! تو آن چنان هستی که دوست می دارم

بداية السنة عند الله .  
آغاز سال از دید خداوند

العلم كله حجة على الانسان إلا ما عمل به .  
علم همگی حجت بر انسان است مگر آنچه به آن عمل شود

الرؤيا بالمعصوم في غير مواصفاته المعروفة .  
دیدن معصوم در خواب با غیر از ویژگی های معروف او

**المحطة الرابعة :** ما يتعلق بالمناظرات والبحوث .  
ایستگاه چهارم: مسایل مربوطه به مناظره ها و گفتگوها

بعض وصاياہ (عليه السلام) بخصوص المناظرات .

برخی توصیه های ایشان (علیه السلام) درباره ی مناظره ها

نصيحة منه بكتابة بعض البحوث .  
اندرز ایشان (عليه السلام) در خصوص نوشتن بعضی مباحث

إعمال بحوث مقارنة .  
استفاده از پژوهش‌های تطبیقی

**المحطة الخامسة :** ما يتعلق بالنصائح العامة وبعض كلامه (ع) .  
ایستگاه پنجم: مسایل مربوط به نصایح عمومی و برخی از فرموده‌های ایشان (عليه السلام)

كيف يكون الايمان مستقراً .  
چگونه ایمان مستقر و ثابت می‌گردد

علاج قساوة القلب .  
درمان قساوت قلب

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً .  
این سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که برتری‌جویی نمی‌کنند. (سوره مبارکه القصص آیه ۸۳)

نصيحة في هداية الناس .  
نصیحتی در زمینه هدایت مردم

ومن كلامه (ع) ما يصعب وضع عنوان یشیر إليه .  
بخشی از کلام ایشان (عليه السلام) که انتخاب عنوان برای آن دشوار است

خطة آل محمد (ع) في العمل .  
برنامه آل محمد (عليهم السلام) در بُعد عملی

الخوف نعمة .  
ترس، نعمت است



رأفته بالناس ودعوتنا لمعاملتهم حسب ظاهرهم .  
مهربانی ایشان با مردم و دعوت از ما برای رفتار با افراد بر اساس ظاهرشان

هل ينقل الانسان معرفة هو غير مطبق لها .  
آیا انسان می‌تواند دانشی را که خود به کار نبسته به دیگران منتقل کند؟

في ذكرى شهادة الزهراء (ع) .  
در ذکر شهادت حضرت زهرا(علیها السلام)

قتلوا وسجنوا وأرهبوا ولم يطمسوا دعوة الحق .  
کشتند، به زندان افکندند، ترساندند ولی نتوانستند دعوت حق را محو و نابود سازند

أتواصوا به .. سبحانه يا رب .  
آیا (به این کار) یکدیگر را وصیت کرده‌اند؟ .... پروردگارا تو منزهی

الحذر من رفع المصاحف اليوم .  
هشدار نسبت به بالا بردن قرآن‌ها در حال حاضر

اعلموا أنني كجدي الحسين وأنفي كالحجر .  
بدانید که من مانند جدم امام حسین هستم و بینی‌ام مانند سنگ است

الفهرس .  
والحمد لله رب العالمين



